

نگاهی به مصادر و مآخذ تفسیر قرآن کریم

<?xml encoding="UTF-8">

میزان استناد مفسران به منابع مختلف تفسیری با توجه به شیوه ای که در تفسیر اتخاذ می کنند متفاوت است . در این جا با قطع نظر از شیوه های تفسیری به ذکر منابع ومصادر که دانشمندان تفسیر به آن تمسک می جویند، می پردازیم .

ماخذ اول: قرآن کریم

قرآن کریم، بیان کننده وروشنگر هر چیز است که مفسر باید با چینش آیات گوناگون در کنار هم وبرقرار کردن ارتباط موضوعی بین آن ها به برداشتی صحیح ومنطقی دست یابد . مرحوم علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

«چطور می توان پذیرفت که قرآن بیان هر چیز باشد اما بیان خودش نباشد با این که خدا در قرآن فرموده «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» وباز می فرماید: «و انزلنا الیکم نورا مبینا» چگونه ممکن است قرآن، مایه هدایت ومیزان سنجش خوب وبد ووسیله روشنی برای عالمیان باشد ولی در موضوع فهم خود آیات قرآن که جهانیان به آن احتیاج شدید دارند، آن ها را مستغنی نسازد . مگر خداوند نفرموده «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» کدام کوشش از زحمت در فهم معانی قرآن مهم تر وکدام راه هدایت از درک معانی آن بهتر است .» (1) قرآن طی 23 سال به صورت تدریجی در مناسبت های مختلف نازل شد وآیات آن مکمل یکدیگر ومفسر هم می باشد . ده ها روایت در منابع عامه وخاصه مبنی بر مرجع بودن آیات وارد شده که برای رعایت اختصار به چند حدیث اشاره می شود .

1- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«و ان القرآن لم یزل لیکذب بعضه بعضا ولکن نزل لیصدق بعضه بعضا فما عرفتم فاعملوا و ما یتشابه علیکم فامنوا به .» (2)

«همانا قرآن نازل نشده برای این که برخی از آیاتش برخی دیگر را تکذیب کند بلکه نازل شده که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند . پس آنچه را فهمیدید به آن عمل کنید وآنچه بر شما متشابه شد، به آن ایمان آورید .»
2- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان هذا القرآن فیه منار الهدی و مصابیح الدجی فلیجل جال بصره ویفتح للضیاء نظره .» (3)

«همانا در این قرآن، جایگاه نور هدایت وچراغ های تاریکی است . پس شخص تیزبین باید که در آن دقت کند وبرای روشنایی، نظر خویش را بگشاید .»

3- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فاقبلوه و ما خالفه فاضربوه به عرض الحائط .» (4)

«هرگاه حدیثی از من به شما می رسد آن را بر کتاب خدا عرضه کنید آنچه موافق کتاب خداست، بپذیرید و آنچه مخالف است، به دیوار بزنید.»

چگونگی تفسیر قرآن به قرآن

آیات قرآن را در جهت روشن بودن یا نبودن مراد به چند دسته می توان تقسیم کرد:

الف: آیاتی که در تبیین مراد الهی، نص و صریح است و نیاز به بیان آیات و منابع دیگر ندارد. تفسیر این آیات به منظور شرح بیشتر و طرح مباحث جنبی در احکام، اخلاق، عقاید و مانند آن صورت می گیرد.

زرکشی در البرهان در این مورد نوشته است:

«قرآن تقسیم می شود به آیاتی که فی نفسه مبین و واضح است و احتیاج به بیان دیگری از آیات و غیر آن ندارد. آیات این چنینی فراوان است مانند آیه «التائبون العابدون...» (5) و آیه «قد افلح المؤمنون...» (6) و...» (7)

ب: آیاتی که ظهور در مطلبی دارد و با ظهورش مراد و مقصود الهی را روشن می کند، اگرچه نص در مراد نیست. ج: آیاتی که مجمل و مبهم است و خواننده در قرائت اولیه، مراد و مقصود گوینده را متوجه نمی شود، اما با مراجعه به آیات دیگر از ابهام بیرون می آید و مراد روشن می شود. رفع ابهام و گنگی از این آیات به وسیله آیات دیگر به سه شکل است:

1- آیه متصل به آیه مبهم در همان سوره آن را تفسیر و تبیین می کند.

زرکشی در این باره نوشته است:

«گاهی بیان و شرح آیه، واضح و روشن نیست که بر چند قسم است، یکی آن که پشت سر آن توضیح می آید، مانند «اللّٰهُ الصمد» (8) که محمد بن کعب قرطی گوید: تفسیر آن «لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد» (9) است و آیه شریفه «ان الانسان خلق هلوعا»، «همانا انسان ناشکیب آفریده شده است» (10) ابوالعالیه می گوید تفسیرش «اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا»، «چون به او شر رسد بی تاب است و چون خیر رسد بازدارند است.» (11) می باشد.» (12)

محمد ابوطبره پس از ذکر این تقسیم بندی نوشته است:

«از این مورد است آیه «فاکهة و ابا»، «میوه و علف» (13) فاکهة در آیه روشن است چیست اما «ابا» در آیه بعدی معرفی شده است که می فرماید: «متاعا لكم و لانعامکم»، «برای برخورداری شما و چارپایانتان». (14) هم چنین در آیه شریفه «والسما و الطارق و ما ادراک ما الطارق»، «سوگند به آسمان و شبایند و توجه می دانی شبایند چیست». (15) مراد از طارق در آیه روشن نیست مگر با آیه بعدی «النجم الثاقب»، «ستاره درخشان» (16)». (17)

2- آیه دیگری در همان سوره که به آن متصل نیست به تفسیر و شرح آیه مبهم می پردازد. زرکشی در توضیح این مورد نوشته است:

«گاهی بیان و شرح آیه ای در همان سوره اما منفصل آمده است... مانند آیه «ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار»، «خدا هر دروغگوی کافر را هدایت نمی کند.» (18) ظاهر آیه مشکل است؛ زیرا خدای سبحان کافران فراوانی را هدایت کرده، و آنان مسلمان از دنیا رفته اند. پس مراد این است خدا کسی را که در علمش گذشته که عذاب برای او حتمی است هدایت نمی کند و این مطلب در همین سوره بیان شده، آن جا که می فرماید: «افمن حق علیه کلمة العذاب افانت تنقذ من فی النار»، «آیا کسی که حکم عذاب بر او تحقق یافته دوزخی است آیا تو

کسی را که در دوزخ است می رهانی؟ " . (19)» (20)

محمد ابوطبره نوشته است:

از مثال های آیات منفصله و مفسره در خود سوره این آیه است، «افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله» ، «آیا کسی که جویای خشنودی الهی است همانند کسی است که سزاوار خشم الهی شده است» . (21) در این جا ویژگی کسانی که از رضوان الهی تبعیت می کنند، بیان نشده اما در قسمت دیگری از این سوره، بعضی از این ویژگی ها آمده، آن جا که می فرماید: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظيم» ، «همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان در برابر شما گرد آمده اند از آنان بترسید (به جای ترس) بر ایمانشان افزود و گفتند خداوند ما را کافی است و چه نیکوکار سازی است، آن گاه به فضل و نعمت الهی بازگشتند و آسویی به آنان نرسید و هم چنان جویای خشنودی الهی بودند و خداوند دارای بخشش بیکران است .» (22)

نمونه دیگر آیه شریفه «ولقد همت به و هم بها لولا ان رأى برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصين» ، (23) «آن زن آهنگ او کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ آن زن می کرد . این گونه کردیم تا نابکاری و ناشایستی را از او برگردانیم؛ چرا که از بندگان اخلاص یافته ماست .» تفسیر این آیه و رفع این اشکال و ابهام که یوسف اقدامی کرد که با عصمت انبیا منافات دارد، با آیات دیگر در همین سوره روشن می شود . آن جا که می فرماید: «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء و انه كان من عبادنا المخلصين» ، «این گونه کردیم تا نابکاری و ناشایستی را از او برگردانیم؛ چرا که از بندگان اخلاص یافته ماست .» (24)

آیه «ولقد راودته عن نفسه فاستعصم» ، «من از او کام خواستم ولی او خویشتن داری ورزید .» (25) آیه «رب السجن احب الی مما يدعوننی الیه» ، «پروردگارا! زندان برای من خوش تر است از آنچه مرا به آن می خوانند .» (26)

مجموع این آیات بر برائت حضرت یوسف از آنچه با نبوت او سازگار نیست، دلالت می کند . (27) 3- قسم سوم، آیاتی است که شرح و تفصیل آن در سوره دیگری بیان نشده که با چینش آن آیه کنار آیه مبهم، تفسیر و مراد از آن واضح و روشن می شود . زرکشی در این مورد چند مثال آورده است که یک نمونه را اشاره می کنیم:

مانند آیه «مالک يوم الدين» ، «صاحب روز جزا» (28) که بیان و توضیحش در سوره انفطار آمده است و «ما ادراك ما يوم الدين ثم ما ادراك ما يوم الدين يوم لا تملك نفس لنفس شيئا و الامر يومئذ لله» ، «چه دانی روز جزا چیست باز چه دانی روز جزا چیست روزی که هیچ کس، هیچ اختیاری در حق هیچ کسی ندارد و در چنین روز کار با خداست» . (29) (30)

ماخذ دوم: سنت

رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم نخستین مبین و مفسر قرآن کریم است . آن حضرت که سخنانش متصل به وحی و علم غیب الهی است، پس از نزول آیات قرآن به تفسیر آن می پرداخت و طریق علم و عمل را به اصحاب می آموخت . قرآن مجید ابتدا وظیفه تلاوت قرآن را بدون تفسیر، بر عهده پیامبر می گذارد تا مسلمانان با آیات

آشنا شوند .

«و قرآنا فرقناه لتقراءه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلا» (31)

«قرآنی که آن را قسمت قسمت کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج بر تو نازل کردیم .»

در مرحله بعد وظیفه تبیین و تفسیر آیات را بر عهده آن حضرت می گذارد و می فرماید:

«و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم و لعلهم يتفكرون» (32)

«قرآن را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را نازل شده تبیین کنی شاید که تفکر و اندیشه کنند .»

در جای دیگر می فرماید:

«و ما انزلنا عليك الكتاب الا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه و هدى ورحمة لقوم يؤمنون» (33)

«ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر به آن جهت که اختلافات آنان (مردم) را برایشان روشن سازی و هدایت

و رحمت برای گروه ایمان آورندگان است .»

امر و نهی و شرح و تبیین رسول خدا نیز مانند قرآن لازم الاتباع است، چنان که می فرماید:

«و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا عنه» (34)

«آنچه پیامبر بر شما بیاورد، بپذیرید و آنچه شما را از آن بازدارد، دست بردارید .»

از ابی عبدالرحمان السلمی نقل شده که می گفت:

«آنان که قرآن را برای ما قرائت کردند مانند عثمان، عبدالله بن مسعود و دیگران به ما خبر دادند، که هرگاه ده آیه

را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یاد می گرفتند از آن نمی گذشتند تا آنچه را از علم و عمل در آن بود، فرا می

گرفتند .» (35)

در مورد این که رسول خدا چه مقدار از آیات را تفسیر کرده است بین مفسران و محققان علوم قرآن اختلاف است

. دیدگاه ها در این باره به سه نظر بازگشت می کند:

دیدگاه اول

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مفهوم همه آیات قرآن و مفردات آن را برای اصحاب تفسیر کرده است .

ابن تیمیه از معتقدان به این نظریه است وی دو دلیل برای این مدعی خود آورده است:

الف: دلیل نقلی: آیه «و انزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم» (36) ، «ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن

را برای مردم تبیین کنی .» (37)

ب: دلیل عقلی: عادت چنین نیست که افرادی کتابی را در علوم، مانند طب و حساب بخوانند و آن را شرح ندهند،

چگونه می شود کلام خدا که مایه عصمت و سعادت و قیام دین و دنیای مردم است (شرح نشود). (38)

نقد و بررسی

1- اعراب زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فصاحت و بلاغت در الفاظ مشهور بودند، از این رو آیات

قرآن را می فهمیدند مگر در مواردی که بر آنان مشکل بود که در تفسیرش به رسول خدا صلی الله علیه و آله

وسلم مراجعه می کردند . چنین نبود که آنان در فهم تک تک آیات ناتوان باشند و لازم باشد شرح آن را از پیامبر

بخواهند . «لتبين للناس» نیز در آیه شریفه، مأموریت تبیین مشکلات قرآن را بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله وسلم می گذارد . از ابن عباس نقل شده که می گفت:

«تفسیر بر چهار قسم است، قسمی که عرب آن را از کلام می فهمند، تفسیری که هیچ کس در ندانستن آن معذور نیست (همه می فهمند)، تفسیری که دانشمندان می فهمند و تفسیری که جز خدا کسی نمی داند. بدیهی است این چهار قسم، از مصداق های «لتبین الناس» نیست و نیاز به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندارد.» (39)

2- اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم همه آیات را تفسیر کرده بود، این همه اختلاف میان مفسران نبود و روش های تفسیری متعدد پدید نمی آمد. چنین نبود که همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از شنیدن آیات، شرح و تفسیر آن را از حضرت بخواهند. عده ای در آیات تدبر و تأمل می کردند، عده ای حفظ می کردند در برخی آیات مشکل نیز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مراجعه می کردند. دلیل عقلی نیز مردود است؛ زیرا اصحاب با توجه به شناخت اسباب نزول، آشنایی با لغت و فصاحت و بلاغت ذاتی که داشتند مفهوم و مراد از آیات را می فهمیدند، در موارد مبهم نیز برای رفع ابهام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مراجعه می کردند. افزون بر آن، عمرو فرصت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با توجه به نوپا بودن اسلام و دشواری های فراوان و حوادث متعدد برای شرح همه آیات کافی نبود. از این رو، ملاحظه می کنیم بعد از رحلت آن حضرت، مردم در تفسیر و شرح آیات قرآن به صحابه بزرگ و ائمه و پیشوایان معصوم مراجعه می کردند. اگر قرآن را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر کرده بود ضرورتی برای این مراجعه نبود. ابن کثیر در مقدمه تفسیرش نوشته است: «هرگاه تفسیر قرآن را در قرآن و سنت نیافتیم به دیدگاه های صحابه مراجعه می کنیم؛ زیرا آنان از قرینه هایی برخوردار بودند که ما از آن محرومیم، به خصوص بزرگان صحابه که دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده اند.» (40)

بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است آنچه امروز از تفسیرها در اختیار ماست، شرح بخشی از آیات قرآن است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر کرده است. اگر گفته شود، بوده و به ما نرسیده، می گوییم در هر حال نتیجه یکی است.

دیدگاه دوم

این دیدگاه معتقد است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیات بسیار اندکی را تفسیر کرده است. عمده دلیل های این نظریه، عبارت است از:

الف: طبری به سندش از عایشه نقل می کند که می گفت: «پیامبر چیزی از قرآن را تفسیر نکرد مگر آیاتی که جبرئیل آن ها را به او یاد داده بود.» (41)

ب: خدای متعال به پیامبر فرمان داد تا همه آیات را تفسیر و تبیین کند به جهت آن که مسلمانان در این آیات تدبر و تفکر کنند. (42)

ج: اگر رسول خدا همه آیات را تفسیر می کرد، نیازی نبود بعضی اصحاب به این کار مبادرت کنند و رسول خدا برای آنان دعا کند که در تفسیر توانا شوند چنان که در حق ابن عباس فرمود:

«اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل.» (43)

«خدایا! او را فقیه در دین گردان و علم تاویل قرآن را به او بیاموز.»

از این بیان استفاده می شود که رسول خدا همه قرآن را تفسیر نکرد؛ زیرا در صورت تفسیر کل قرآن، صحابه در شناخت قرآن مساوی بودند و نیازی به این تخصیص نبود.

1- طبری، روایت منقول از عایشه را ضعیف شمرده است؛ زیرا در طریق آن جعفر بن محمد زبیری است که ضعیف است. (44)

2- تدبر و تفکر در آیات، با فراوانی روایات تفسیری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منافاتی ندارد؛ زیرا با توضیح و شرح آن حضرت، زمینه تدبر بیشتر فراهم می شود. وقتی مسلمانان، مفهوم آیات را با بیان پیامبر خدا فهمیدند، توان بیشتری برای تأمل و تفکر در آن دارند.

3- دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حق ابن عباس، دلیل بر این است حضرت همه قرآن را تفسیر نکرده است، اما بر کمی روایات تفسیری دلالتی ندارد.

دیدگاه سوم

این دیدگاه معتقد است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر آیات را تفسیر والفاظ مشکل آن را بیان کرده و همزمان با نزول وحی، موارد مبهم را توضیح داده، ولی حضرت همه قرآن را تفسیر نکرده است. (45)

این دیدگاه صحیح تر به نظر می رسد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنبال نزول وحی، آیات قرآن را بر مردم قرائت می کرد و آنان به حفظ و ضبط آن می پرداختند و در مواردی که در فهم آیه دچار ابهام می شدند، به آن حضرت مراجعه می کردند و حضرت به رفع ابهام می پرداخت، اما این شرح، شامل همه آیات نمی شود. از طرفی، مقدار روایات تفسیری، اندک نیست؛ زیرا روایات متعددی از آن حضرت رسیده، از طرفی صحابه نیز بیشتر در تفسیر آیات به سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم استناد می کردند. سیوطی مقدار زیادی از این روایات را در انتقان جمع کرده است.

روایات تفسیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر سه دسته است:

1- روایات متواتر و قطعی که علم به صدور آن از پیامبر است. این روایات که تعداد آن زیاد نیست بی گمان مفسر و مبین قرآن است.

2- اخبار واحد که با قرینه های مختلف، اطمینان و ظن قوی به صدور آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. این روایات نیز معتبر است.

3- روایات و اخبار ضعیفی که نه طریق آن معتبر است، نه قرینه هایی مبنی بر صدور آن در دست است. این اخبار ضعیف بوده و تمسک به آن صحیح نیست.

مرحوم آیت الله خویی ضمن بحث نسبتاً مفصلی در این باره نوشته است: «روایات صحیحی که به طور قطع از معصوم صادر شده، در تفسیر قرآن بی گمان قابل اتکا و استناد است. استناد به روایات ضعیف هم به طور مسلم جایز و روا نیست ولی آیا از روایات غیرقطعی اما معتبر، یعنی از خبر واحدی که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، می توان در تفسیر قرآن پیروی کرد یا نه؟ مساله ای است که میان مفسران و دانشمندان تفسیر و حدیث بسیار مورد اختلاف است و به نظر ما این گونه روایات در تفسیر قرآن قابل اعتماد و تبعیت است و مفسر می تواند به آن ها استناد کند؛ زیرا اقتضای حجیت و اعتبار همین است.» (46)

ماخذ سوم: اهل بیت عصمت و طهارت

روایات تفسیری امامان معصوم علیهم السلام پشتوانه و ماخذ بزرگی برای تفسیر قرآن است . حضور دو قرن ونیم اهل بیت عصمت و طهارت در کنار مردم و مراجعه مردم به آنان، یکی از سرمایه های عظیم در همه زمینه های دینی به ویژه تفسیر قرآن است . صدها روایت تفسیری از ائمه به ویژه امام باقر و امام صادق علیهم السلام در منابع روایی شیعه آمده است، ده ها روایت به سند معتبر وارد شده که سخنان آنان را مانند سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داند . بیشتر دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر در کتاب های خویش به بیان این جایگاه پرداخته اند .

ابن سعد در طبقات کبری نقل می کند که علی علیه السلام بر فراز منبر می فرمود:
«سلونی فوالله لا تسئلونی عن شی الا اخبرتکم، سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه الا و انا اعلم بلیل نزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل.» (47)

«از من بپرسید . پس سوگند به خدا نمی پرسید از چیزی جز آن که شما را خبر می دهم، بپرسید از کتاب خدا، پس به خدا قسم آیه ای نیست جز آن که می دانم در شب نازل شده است یا در روز، در دشت فرو آمده یا در کوه.»

شیخ مفید درباره امام باقر علیه السلام نوشته است:

«از هیچ یک از فرزندان حسن و حسین علیهم السلام در علم دین و سنت و قرآن و فنون و آداب به اندازه ای که از امام باقر علیه السلام روایت شده، روایت نقل نشده است.» (48)

محمد بن طلحه شافعی در مورد جایگاه امام صادق علیه السلام در تفسیر نوشته است:

«جعفر بن محمد، از دانشمندان و بزرگان اهل بیت و دارای علوم کامل و تلاوت فراوان است . در معانی قرآن تتبع می کند و از دریای بی کران آن جواهر را استخراج، و شگفتی ها را استنتاج می کند.» (49)
مالک الجهنی در شان امام باقر علیه السلام چنین انشا کرده است .

إذا طلب الناس علم القرآن

كانت قریش علیه عیالا

وان فاه فیه ابن بنت النبی

تلقت یداه فروعا طوالا (50)

اگر مردم به دنبال علم قرآن باشند، قریش اهل بیت آن را دارند . اگر پسر دختر پیامبر در آن علوم سخن بگوید،

دستان او شاخه های طولانی را پذیرا خواهد بود .

روایات وارده در مورد ارتباط اهل بیت با قرآن فراوان است . در این جا به پنج دسته از این روایات اشاره می کنیم .

دسته اول

روایاتی که دلالت دارد علم آنان برگرفته از علم پیامبری و راوی علم او هستند .

امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا جابر! لو كنا نفتی الناس برائنا و هوانا لكنا من الهالكين و لكننا نفتيهم بآثار من رسول الله و اصول علم عندنا

نتوارثها كابرنا عن كابر نكنزها كما يكنز هؤلاء ذهبهم و فضتهم.» (51)

«ای جابر! اگر ما به رای و هوای خود برای شما حدیث کنیم از هلاک شدگان خواهیم بود، اما برای شما به آثاری از

رسول خدا و اصول علمی که نزد ماست از آن حضرت، برای شما فتوا می دهیم که یکی از دیگری ارث برده ایم و آن

را گنجینه کرده ایم . چنان که اینان طلا ونقره را گنجینه و ذخیره می کنند .»
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ان الله علم نبيه التنزيل و التاويل فعلم رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم عليا و علمنا .» (52)
«به درستی که خداوند علم تنزیل و تاویل را به پیامبرش آموخت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را به علی علیه السلام آموخت و علی علیه السلام نیز به ما آموخت .»

دسته دوم

روایاتی که برای هدایت بشر، اهل بیت را عدل و کنار قرآن خوانده است .
بهترین روایت در این باب حدیث معروف ثقلین است که از طرق امامیه و اهل سنت وارد شده است . مرحوم علامه سید میرحامد حسین هندی، صاحب عباقات الانوار حدیث ثقلین را از قریب دویست نفر از بزرگان علما در طول سده دوم تا سیزده هجری و بیش از 30 نفر از صحابه روایت کرده است . این حدیث با الفاظ مختلفی نقل شده که همه یک معنی و مفهوم را می رساند . شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان نوشته است: این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است و هیچ کس آن را رد نکرده است . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«انی مخلف فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله و عترتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض .» (53)

«من در میان شما دو چیز گران بها قرار می دهم اگر به آن تمسک کنید، گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم . همانا این دو از هم جدا نشود تا در کنار حوض بر من وارد شوند .
از علی علیه السلام درباره این حدیث پرسش کردند، آن حضرت فرمود:
«انا والحسن والحسين والتسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديهم و قائمهم لا يفارقون كتاب الله و لا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله حوضه .» (54)

«مقصود از عترت من، حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین است . نهمین آنان مهدی و قائم آن هاست .»

شیخ طوسی پس از نقل حدیث ثقلین نوشته است: «این روایت ظهور دارد در این که تفسیر قرآن جایز نیست، مگر با اثر صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام که سخن آنان مانند کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حجت است .» (55)

دسته سوم

روایاتی که بیان می کند علوم قرآن نزد اهل بیت است .
مرحوم فیض کاشانی در مقدمه دوم از تفسیر صافی، باب مستقلی را تحت عنوان «ان علوم القرآن كله انما هو عند اهل البيت عليهم السلام» آورده است . در این جا به نقل یکی از این روایات بسنده می کنیم .
امام صادق علیه السلام فرمود:

«انا اهل البيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من اوله الى آخره» (56)
«همانا خداوند متعال همیشه از میان ما اهل بیت کسی را که کتاب خدا را از آغاز تا پایان می داند بر می انگیزد .

دسته چهارم

روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را مخاطب اصلی قرآن معرفی می کند .
حضرت علی علیه السلام بنابر روایت عامه و خاصه فرمودند:

«نزل القرآن ارباعاً، ربع فينا و ربع في عدونا و ربع في فرائض و احكام و ربع سنن و امثال ولنا كرائم القرآن .» (57)
«آیات قرآن بر چهار دسته نازل و تقسیم شده است: یک چهارم آن درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم آداب و مثل ها، یک چهارم واجبات و احکام است و کرائم آن از ماست .»
امام باقر علیه السلام در برابر قتاده که خود را فقیه اهل بصره می خواند و به تفسیر قرآن می پرداخت، فرمود:
«یا قتاده! ان كنت قد فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وان كنت قد فسرته من الرجال فقد هلكت واهلكت، يا قتاده ويحك انما يعرف القرآن من خوطب به .» (58)
«ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر می کنی هلاک شده و هلاک کرده ای و اگر از نزد افراد تفسیر می کنی نیز هلاک شده و هلاک کرده ای . ای قتاده! وای بر تو، همانا قرآن را کسی می شناسد و می فهمد که مورد خطاب آن واقع شده است [یعنی اهل بیت .]»

دسته پنجم

روایاتی که مبین اعلم بودن اهل بیت علیهم السلام در تفسیر و علوم قرآنی است .
امام علی علیه السلام فرمود:

«انی لاعرف ناسخه من منسوخه و محكمه من متشابهه و فصله من فضاله و حروفه من معانيه و الله ما من حرف نزل على محمد صلى الله عليه و آله وسلم الا اني اعرف فيمن انزل و في اي يوم و في اي موضع .» (59)
«همانا من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محکم را از متشابه، بخش و جزء آن را از اجزاء دیگر و حرف آن را از معانی می دانم . به خدا سوگند، هیچ حرفی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل نشده مگر آن که من می دانم در مورد چه کسی، در چه روزی و در چه محلی نازل شده است .»
عن الصادق عليه السلام: «فی قوله تعالى "ومن عنده علم الكتاب" قال ايانا عني و علی اولنا .» (60)
از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «ومن عنده علم الكتاب» سؤال شد . فرمود: مقصود ما هستیم اول ما نیز علی علیه السلام است .

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«ان الله طهرنا و عصمنا و جعلنا شهداء على خلقه و حجة في ارضه و جعلنا مع القرآن و القرآن معنا لا نفارقه و لا يفارقنا .» (61)

«همانا خدا ما را پاک قرار داد . عصمت داد و ما را گواه بر خلق و حجت بر زمین قرار داد . ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد . ما از آن جدا نمی شویم قرآن نیز از ما جدا نمی شود .

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«علم الكتاب كله والله عندنا، علم الكتاب كله والله عندنا .» (62)

«به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست . به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست .»

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«... فانما علی الناس ان یقرءوا القرآن کما انزل فاذا احتاجوا الی تفسیره فالاهتداء بنا و الینا.» (63)

«... همانا بر مردم است قرآن را آن گونه که نازل شده بخوانند. هرگاه نیاز به تفسیر آن پیدا کردند به وسیله ما و به سوی ما هدایت جویند.»

اهل بیت عصمت و طهارت ارتباط تنگاتنگی با قرآن داشتند و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ ترین مفسران قرآن کریم هستند و روایات تفسیری آنان منبع عظیم و ارزشمندی برای مسلمانان به شمار می آید. آن بزرگواران همان اهل ذکری هستند که قرآن می فرماید: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (64) چنان که برخی از مفسران اهل سنت این آیه را به ائمه اثنی عشر تفسیر کرده اند (65).
سلیم بن قیس می گوید:

«از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: آیه ای بر پیامبر فرود نیامد، مگر این که بر من خواند و املا کرد و من با خط خود نوشتم. تاویل و تفسیر، نسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را تعلیم داد و از خداوند خواست تا فهم و نگهداری آن را روزیم کند. پس از آن آنچه به من آموخت هرگز فراموش نکردم...» (66)

ماخذ چهارم: گفتار صحابه

یکی از مآخذی که در تفسیر و فهم قرآن کریم مطرح شده، گفتار و نظر صحابه است. گونه های بهره گیری از کلمات صحابه عبارت اند از:

1- آنچه که آنان از رسول خدا به سند صحیح نقل می کنند. عبدالله بن مسعود گوید: «هنگامی که یکی از آنان ده آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می شنید رد نمی شد تا این که علم و عمل به آن آیات را بیاموزد.» (67)

2- صحابه، شاهد حوادث، وقایع و اتفاقاتی بودند که موجب نزول قرآن می شد. بی گمان آشنایی مفسر با اسباب نزول از طریق قول صحابه بستر مناسبی را برای فهم قرآن فراهم می آورد.

3- صحابه معانی الفاظ و مفردات قرآن را بهتر می فهمیدند؛ زیرا آنان عرب زبان بوده و در حال و هوای نزول وحی قرار داشته اند، حوزه های تفسیری متعددی داشتند که در میان خویش به بحث و تحقیق درباره آیات قرآن می پرداختند.

محمود ابوزهره در این باره نوشته است:

«صحابه معانی الفاظ را از همه مردم بهتر می دانند؛ زیرا آنان عرب اند و از افراد دیگر به دین آشناترند و الفاظی که برای ما بیگانه است، برای آنان آشناست و معانی آن را می دانند.» (68)

از صحابه ای چون عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و ابی بن کعب ده ها روایت تفسیری رسیده و هر یک از آنان بنیان گذار مدرسه ای در تفسیر شدند.

نتیجه: اقوال صحابه ماخذ مستقل محسوب نمی شود. اگرچه محققان و مفسران اهل سنت آن را در زمره مآخذ و مصادر تفسیر آورده اند. همان طوری که ذکر شد، کلمات صحابه در صورتی که به سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا اسباب نزول قرآن یا تبیین لغات برگردد، قابل تامل و توجه است و در واقع، به سایر مآخذ و مصادر بازگشت می کند. اما اجتهاد و رای شخصی صحابه در تفسیر آیات، برای مفسر لازم الاتباع نیست و حجیت ندارد بلکه می تواند به عنوان طریق و چشم اندازی در تفسیر قرآن و فهم مراد خدای متعال توسط مفسر

بررسی شود . مفسر با مراجعه به مآخذ متعدد ومراجعه به فهم ودرک صحابه رسول خدا که شاهد نزول وحی بوده اند وبه قرائت احوال ومقتضیات مقام آگاهی دارند، میدان وسیعی برای جولان فکری وتدبر در آیات پیدا می کند ودر پرتو آن قادر خواهد بود به تفسیر جامع وصحیح آیات بپردازد .

ماخذ پنجم: عقل

آیات متعددی از قرآن کریم، انسان ها را به تعقل در عالم تکوین وتشریع به صورت عام وتدبر وتعقل در آیات قرآن به طور خاص، دعوت می کند . تعبیرهایی مانند عقل، فواد، لب، نهی، صدر وقلب برای این منبع معرفتی مهم به کار رفته است . قرآن مجید، هدف از نزول آیات الهی را تعقل بیان کرده وبا الفاظ مختلف این حقیقت را تبیین می کند . گاه تعبیر لعل آورده ومی فرماید:

«کذلک یبیین لکم آیاته لعلکم تعقلون» (69)

«این گونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می کند تا عقل خود را به کار گیرید واندیشه کنید .»

خداوند متعال در جایی دیگر، با لحن سرزنش باری مردم را برای عدم تفکر وتعقل، مورد مؤاخذه قرار می دهد ومی فرماید:

«لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکر لکم افلا تعقلون» (70)

«به راستی که به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یاد شما هست . آیا تعقل نمی کنید؟»

تعبیر «لعلکم تعقلون» ، «افلا تعقلون» و «ان کنتم تعقلون» در آیات قرآن، این حقیقت را بیان می کند که خداوند عقل را که نعمت ارزشمند وحجت باطنی است در اختیار بشر قرار داد تا برای درک واقعیت های پیرامون خود وفهم آیات الهی آن را به کار گیرد واگر چنین نکند، سزاوار توبیخ وسرزنش است . در روایات اسلامی به گوهر عقل، بهای فراوانی داده شد، بخش عمده ای از احادیث کتاب های روایی ما مانند الکافی به کتاب عقل وجهل اختصاص یافته است .

عقل در روایات، اساس دین، بزرگ ترین سرمایه، راهوارترین مرکب، بهترین دوست، رسول باطنی ومعیار ومیزان برای تقرب الی الله معرفی شده است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«لکل شیء آله و عدة و آله المؤمن و عدته العقل و لکل شیء مطیة و مطیة المرء العقل و لکل شیء غایة و غایة العبادة العقل و لکل قوم راعی و راعی العابدین العقل و لکل تاجر بضاعة و بضاعة المجتهدین العقل و لکل خراب عمارة و عمارة الاخرة العقل . . .» (71)

«برای هر چیز ابزار و وسایلی است، ابزار و وسایل مؤمن، عقل است وبرای هر چیزی مرکبی است ومركب راهوار انسان، عقل است وبرای هر چیز، هدفی است وهدف از عبادت، عقل است وبرای هر قومی، جلوداری است وجلودار عبادت کنندگان، عقل است وبرای هر بازرگانی، سرمایه ای است وسرمایه مجتهدان عقل است و برای هر خرابی، آبادانی است وآبادانی آخرت عقل است . . .»

عقل، عامل کسب دین ودینداری وعامل ورود به بهشت خوانده شده است . چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من کان عاقلا کان له دین ومن کان له دین دخل الجنة .» (72)

«هر کس عاقل باشد، دین دارد وهر کس دین داشته باشد، وارد بهشت خواهد شد .»

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود:

«یا هشام! ما بعث الله انبیاءه و رسله الی عبادہ الا لیعقلوه عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا و اکملهم عقلا ارفعهم درجة فی الدنیا و الاخرة.» (73)

«خداوند، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان‌شان نفرستاد مگر به این منظور که درباره خداوند عاقل تر شوند. بنابراین، بهترین بندگان‌ی که دعوت آنان را اجابت کردند، کسانی هستند که معرفت بیشتر داشته اند و آنان که از امر و کار الهی آگاه ترند، عاقل ترند و آنان که عقل شان کامل تر است، مقامشان در دنیا و آخرت برتر است.»
تعقل و تدبیر در آیات قرآن کریم در کنار مصادر نقلی، یکی از ابزار مهم فهم قرآن است. مفسر با پرهیز از اعمال سلیقه شخصی و به دور از خودمحوری و هوای نفس و با مدد از این رسول باطنی در آیات الهی تدبیر می کند و با عنایت به آیات قرآن و روایات قطعی به تفسیر مراد خدای متعال می پردازد.

ماخذ ششم: لغت و ادبیات و اشعار عرب

یکی از مصادر مهمی که مفسر می تواند در فهم معانی الفاظ و کلمات قرآن از آن بهره بگیرد، لغت و شعر و ادبیات عرب است. قرآن به زبان عربی مبین و براساس لغات عرب، بر مردمی نازل شد که به دلیل شرایط جغرافیایی و اجتماعی خاص حاکم بر آن جامعه، در فصاحت و بلاغت و لغت و شعر ید طولایی داشتند. در بازار، گردهمایی و محافل ادبی تشکیل می دادند و به قرائت برترین شعرهای خود با لغات و الفاظ شیوا و رسا می پرداختند. قرآن در چنین فضایی و بر چنین مردمی نازل شد.

خلیفه دوم تاکید داشت در فهم قرآن به اشعار عرب مراجعه شود و می گفت: «دیوان خود را حفظ کنید تا گمراه نشوید. گفتند دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت؛ زیرا تفسیر کتاب شما و معانی گفتارتان در آن موجود است.» (74)

ابن خلدون در مقدمه تاریخش نوشته است: «قرآن به لغت عرب و بر اسلوب بلاغتی آنان نازل شده و همه آنان آن را می فهمند و معانی آن را در مفردات و ترکیب می دانند.» (75)
شاهد بر این مدعا داستان زیر است:

نافع درباره کلمه «عزین» در آیه «عن الیمین و عن الشمال عزین» از ابن عباس پرسید. ابن عباس در پاسخ گفت: «عزون به معنی گروه دوستان زیاد است» نافع پرسید: آیا مردم عرب نیز این کلمه را به همین معنی استعمال می کنند؟ ابن عباس در پاسخ گفت: آری! مگر شعر عبید بن ابرص را نشنیده ای که گفته:
فجأوا بیهرون الیه حتی
یکونوا حول منبره عزینا (76)

پس آمدند در حالی که به سوی او می شتافتند تا آن که چون دوستان گرد جایگاهش حلقه زدند.
بدین ترتیب ملاحظه می کنیم صحابه نیز در توضیح الفاظ مبهم قرآن به لغت و شعر عرب تمسک می کردند. به همین دلیل دانشمندان لغت مانند مبرد، فرا و راغب اصفهانی کتاب هایی در غریب و الفاظ و معانی لغات قرآنی تدوین کرده و در آن به شعر و نثر و مثل عرب استناد کرده اند.

یکی از معاصران در مورد کاربرد لغت در تفسیر قرآن نوشته است: «مفسر برای رفع تناقض در الفاظ مشترک یا الفاظ مختلف الدلالة یا غریب که دانشمندان در کتاب های غریب تالیف کرده اند، نیازمند مصدر لغت است.»

مراجعه به لغت و شعر عرب به معنی اصل قرار دادن لغت و فرع قرار دادن قرآن نیست بلکه مفسر علاوه بر مراجعه به منابع و مآخذ متعدد که اصل و اساس آن خود قرآن، سپس روایات قطعی است، سخنان اهل لغت را نیز به عنوان شاهد و پشتوانه بررسی می کند تا با آگاهی و اطلاعات بیشتری به تبیین مراد الهی از آیات بپردازد و این هرگز به معنی فرع قرار دادن قرآن نیست؛ زیرا همه این تلاش ها و مراجعات در جهت بهره مند شدن بیشتر از قرآن و فهم مراد خدای متعال است .

ماخذ هفتم: اسباب نزول

یکی از مصادر ما در تفسیر که می تواند مفسر را در فهم آیات کمک کند، اسباب نزول است . شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی نزول آیات این امکان را به مفسر می دهد تا حقیقت ها و معارف وحی را در زمینه های پیشینی و مقارن با آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و از چهره برخی آیات ابهام زدایی کند و او را در دستیابی به حقیقت پنهان آیات یاری رساند . سبب نزول عبارت است از حادثه، پرسش، درخواست و یا واقعه ای که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اتفاق افتاده و باعث نزول آیه یا آیه ها شده است . دیدگاه دانشمندان تفسیر و محققان علوم قرآنی در مورد تاثیر سبب نزول بر فهم آیات متعدد است .

ابن تیمیه نوشته است: «شناخت اسباب نزول به فهم آیه کمک می کند؛ زیرا علم به سبب، باعث علم به مسبب می شود.» (78)

واحدی نوشته است: «تفسیر آیه امکان ندارد مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم.» (79) وی در قسمتی دیگر نوشته است: «علوم قرآن بسیار است ولی از میان آن همه بر آن شدم تا شرایط و اسباب نزول آیات را بیان کنم؛ زیرا ضروری ترین معرفت و سزاوارترین رشته مورد توجه است؛ زیرا شناخت آیه ای بدون اطلاع از تاریخ و شرایط نزول آن ممکن نیست.» (80)

سیوطی نوشته است: «عده ای تصور می کنند در شناخت اسباب نزول هیچ نتیجه علمی نهفته نیست بلکه در حکم مباحث تاریخی است . به اینان باید گفت که سخت در اشتباه اند . بررسی اسباب نزول ثمرات فراوانی دارد از جمله، آگاهی از معنی آیات و رفع اشکال از آن، به همین جهت «ابن دقیق العید» گفته است: «بیان سبب نزول آیات، راه و روشی استوار و مطمئن برای فهم قرآن کریم است.» (81)

مرحوم شهید مطهری در مورد نقش اسباب نزول نوشته است: «آشنایی با قرآن به مقدماتی نیازمند است که یکی از آن مقدمات، آشنایی با تاریخ اسلام است؛ زیرا قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول 23 سال دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بعثت تا وفات در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین روست که آیات قرآن به اصطلاح «شان نزول» دارند . شان نزول چیزی نیست که معنی آیه را در خود محدود کند بلکه به عکس، داشتنشان نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر ورهگشاست.» (82)

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان ضمن اشاره به نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن، این تاثیر و نقش را مهم و کلیدی ندانسته و حاشیه ای و فرعی می داند . ایشان منکر تاثیر اسباب نزول در تفسیر قرآن نیست و در تفسیر خود از آن بهره جسته است اما منابع و مراجع اسباب نزول را به دلیل ضعف سندی روایات آن و گشوده شدن دست جعل و تحریف قابل اعتماد نمی داند و معتقد است قرآن با توجه به جایگاه جهانی و کاملی که دارد قطع نظر از اسباب نزول هم قابل فهم و بهره برداری برای مسلمانان می باشد .

علامه در کتاب قرآن در اسلام نوشته است: «بسیاری از سور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده است ارتباط دارد . . . این زمینه ها را که

موجب نزول سوره یا آیه می باشد، اسباب نزول گویند و البته آن ها تا اندازه ای، انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می دهد، روشن ساخته و کمک می کند . از این روی گروهی از محدثان صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط روایات اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی شماری در این باره نقل نموده اند .» (83)

ایشان در جای دیگری نوشته است: «اساسا مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می باشند در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند .» (84)

نقش اسباب نزول در تفسیر

عده ای تصور می کنند اطلاع از اسباب نزول هیچ بهره علمی ندارد بلکه تنها یک بحث تاریخی و کشف رویدادها در زمان گذشته است . اما این پندار صحیح نیست . آشنایی با اسباب نزول آثار سودمندی را در پی دارد و مفسر می تواند با شناخت اسباب نزول آیات در بسیاری از موارد پرده ابهام از چهره آیات برگیرد .

هر آیه و سوره شرایط و زمینه های نزولی دارد که اطلاع و آشنایی از آن در فرآیند تفسیر و بررسی مفاهیم قرآن تأثیری به سزا دارد . در این جا به صورت فهرست وار کیفیت تأثیرگذاری اسباب نزول را در فهم و تفسیر آیات قرآن بررسی می کنیم .

1- نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه آیات: برخی آیات که درباره اشخاص، حوادث و رخدادهای معین و مشخص نازل شده است دسترسی به معنی واقعی آن و در پاره ای موارد ترجمه ظاهری اش، نیازمند آشنایی با اسباب نزول است، به عنوان مثال:

«و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجاء من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم» (85)

«خداوند آن سه تن را که از شرکت در جهاد تخلف ورزیدند، مشمول لطف و رحمت خویش قرار داد، آن کسانی که پس از تخلف، در محاصره ای شدید قرار گرفتند تا آن حد که زمین با همه گستردگی برایشان تنگ آمد و حتی از خود نیز تنگ آمدند و دانستند که از خدا جز به سوی او راهی نیست . خدا نیز ایشان را بخشید و توفیق توبه داد؛ زیرا که او توبه پذیری مهربان است .»

آیه بالا در مورد تخلف سه نفر به نام های کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه از غزه تبوک اشاره دارد که این کوتاهی آنان که بعدا موجب پشیمانی شد و خدا توبه آنان را پذیرفت، در این آیه منعکس شده است . ترجمه این آیه و فهم آن در پرتو اسباب نزول بهتر صورت می گیرد .

2- رفع ابهام از چهره آیات: برای پی بردن به مدلول صحیح و مقاصد و مفاهیم واقعی آیات و سوره های قرآن، شناخت اسباب نزول یکی از عوامل مهم است، حتی در برخی موارد عدم اطلاع از سبب نزول باعث استنباط غلط و نتیجه معکوس می شود، به عنوان مثال: از عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب نقل شده که آن دو می گفتند: خوردن شراب مباح است و برای اثبات سخن خود به آیه زیر استشهاد می کردند:

«لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا اذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا . . .» (86)

«بر کسانی که دارای ایمان و کردار شایسته ای بودند گناهی در آنچه خورده اند نیست به شرطی که پرهیزکار و با ایمان باشند . . .»

اگر آن دو از سبب نزول آیه آگاه بودند چنین سخنی را بر زبان نمی آوردند . سبب نزول این بود که عده ای از مردم، آن گاه که آیه حرام بودن شراب نازل شد می گفتند: حال کسانی که در راه خدا کشته شدند اما شراب را که پلید بود می نوشیدند، چه خواهد شد؟ در پی چنین تردید و نگرانی بود که آیه بالا نازل شد مبنی بر این که چون هنوز حکم تحریم شراب ابلاغ نشده بود، بر کسانی که قبلاً شراب نوشیده بودند، جرمی نیست.» (87)

3- تعیین مصداق آیات: در برخی موارد معین کردن مصداق کلمات وارد شده در آیات در پرتو اسباب نزول روشن می شود . به عنوان نمونه در تعیین مصداق صلاة وسطی در آیه «حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» (88) بین مفسران اختلاف است و براساس شان نزول روشن می شود مقصود نماز ظهر است . طبرسی نوشته است: «زید بن ثابت نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گرمای فوق العاده نیمروز نماز ظهر را با جماعت می گذارد و این نماز برای یاران او بسیار سنگین و طاقت فرسا بود و معمولاً بیش از دو یا سه صف در پشت سر آن حضرت تشکیل نمی شد تا بدان جا که من در این اندیشه بودم که خانه های افرادی را که به نماز آن حضرت حاضر نمی شدند به آتش کشم که این آیه نازل شد و اهمیت نماز را به بیانی کلی، و نماز ظهر را به خصوص بیان کرد.» (89)

4- شان نزول عامل انحصار آیه در افراد خاص: با توجه به شان نزول، انحصار برخی آیات به افراد خاص روشن می شود مانند انحصار آیه تطهیر (90) در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام که در کتاب های تفسیری مورد بحث واقع شده است .

سایر مآخذ

علاوه بر هفت منبعی که ذکر شد اطلاع از برخی منابع و مآخذ دیگر نیز مفسر را در فهم آیات قرآن یاری می رساند، به عنوان نمونه اطلاع از آنچه در کتاب مقدس (تورات، انجیل) آمده، اطلاع از تفسیرهای دانشمندان گذشته شیعه و سنی، مراجعه به کتاب های علوم قرآنی در شناخت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و . . . مراجعه به علوم جدید و کشفیات آن ها برای فهم آیات علمی قرآن و مانند آن از سایر مآخذ محسوب شده و اطلاع از آن برای مفسر مفید است .

پی نوشت ها :

- 1) محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 14 .
- 2) جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج 2، ص 90 .
- 3) محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج 4، ص 40 .
- 4) شیخ طوسی، التبیان، ج 1، ص 5 .
- 5) سوره توبه (9) آیه 112 .
- 6) سوره مؤمنون (23) آیه 1 .
- 7) بدرالدین زرکشی، البرهان، ج 2، ص 200 .

- (8) سورة اخلاص (112) آيه 2 .
- (9) همان، آيه 3- 4 .
- (10) سورة معارج (70) آيه 19 .
- (11) همان، آيه 20- 21 .
- (12) البرهان فى علوم القرآن، ج 2، ص 202 .
- (13) سورة عبس (80) آيه 31 .
- (14) همان، آيه 32 .
- (15) سورة طارق (86) آيه 1- 2 .
- (16) همان، آيه 3 .
- (17) المنهج الاثرى، ص 69 .
- (18) سورة زمر (39) آيه 3 .
- (19) همان، آيه 19 .
- (20) البرهان فى علوم القرآن، ج 2، ص 205- 206 .
- (21) سورة آل عمران (3) آيه 162 .
- (22) همان، آيه 172- 173 .
- (23) سورة يوسف (12) آيه 24 .
- (24) سورة يوسف (12) آيه 24 .
- (25) همان، آيه 32 .
- (26) همان، آيه 33 .
- (27) المنهج الاثرى، ص 70 .
- (28) سورة فاتحه (1) آيه 4 .
- (29) سورة انفطار (82) آيه 17- 19 .
- (30) البرهان فى علوم القرآن، ج 2، ص 205 .
- (31) سورة اسراء (17) آيه 106 .
- (32) سورة نحل (16) آيه 44 .
- (33) همان، آيه 64 .
- (34) سورة حشر (59) آيه 7 .
- (35) محمد حسين ذهبى، التفسير والمفسرون، ج 1، ص 53 .
- (36) سورة نحل (16) آيه 44 .
- (37) ابن تيميه، مقدمه فى اصول التفسير، ص 35 .
- (38) همان، ص 37 .
- (39) طبرى، جامع البيان، ج 1، ص 57 .
- (40) ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 3 .
- (41) همان .

- (42) طبري، جامع البيان، ج 1، ص 62 .
- (43) جلال الدين سيوطي، الاتقان في علوم القرآن، ج 2، ص 387 .
- (44) جامع البيان، ج 1، ص 64 .
- (45) جامع البيان، ج 1، ص 63 .
- (46) البيان في تفسير القرآن، ص 398 .
- (47) محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج 2، ص 1 .
- (48) سيد هاشم بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 38 .
- (49) المطالب المسؤول، به نقل از رسالة القرآن، ج 1، ص 153 .
- (50) همان، ص 153 .
- (51) همان، ص 153 .
- (52) فتونی عاملی، مرآة الانوار (مقدمه تفسير البرهان)، ص 15 .
- (53) همان .
- (54) البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 28 .
- (55) التبيان، ج 1، ص 4 .
- (56) فيض كاشاني، تفسير الصافي، ج 1، ص 21 .
- (57) محمد بن مسعود عياشي، تفسير العياشي، ج 1، ص 20 .
- (58) فتونی عاملی، مرآة الانوار، ج 1، ص 16 .
- (59) تفسير العياشي، ج 1، ص 14 .
- (60) شيخ حر عاملی، وسائل الشيعه، ج 18، ص 133 .
- (61) وسائل الشيعه، ج 18، ص 132 .
- (62) همان، ص 134 .
- (63) همان، ص 149 .
- (64) سوره نحل (16) آيه 43 .
- (65) احقاق الحق، ج 3، ص 482 .
- (66) كتاب سليم بن قيس، ج 2، ص 625 .
- (67) ابن تيميه، مقدمة في اصول التفسير، ص 36 .
- (68) محمد ابوزهره، معجزه بزرگ، پژوهشی در علوم قرآنی، ترجمه محمود ذبيحي، ص 674 .
- (69) سوره بقره (2) آيه 242 .
- (70) سوره انبياء (21) آيه 1 .
- (71) بحار الانوار، ج 1، ص 95 .
- (72) محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 6، ص 406 .
- (73) بحار الانوار، ج 1، ص 94 .
- (74) محمد حسين ذهبي، التفسير والمفسرون، ج 1، ص 78 .
- (75) المقدمة، ص 366 .

- (76) جلال الدين سيوطي، الاتقان، ج 1، ص 120 .
- (77) علي صغير، دراسات قرانيه، ج 2، ص 70 .
- (78) مقدمة في اصول التفسير، ص 47 .
- (79) واحدي، اسباب النزول، ص 4 .
- (80) همان .
- (81) الاتقان، ج 1، ص 108 .
- (82) شناخت قرآن، ص 19 .
- (83) قرآن در اسلام، ص 118 .
- (84) همان، ص 116 .
- (85) سوره توبه (9)، آيه 118 .
- (86) سوره مائده (5) آيه 93 .
- (87) محمداقر حجتى، اسباب النزول، ص 86 .
- (88) سوره بقره (2) آيه 238 .
- (89) فيض الاسلام طبرسى، مجمع البيان، ج 2، ص 599 .
- (90) سوره احزاب (33) آيه 33 .